



A Comparative Study of the Views of Allamah Muhammad Hussein Ṭabāṭabāī and Dr. Maḥmūd Al-Baṣṭānī on the Structural Interpretation of Surah Ghafir from the Hawāmīm Chapters¹

Seyyed Muṣṭafa Manaḡib¹  ; Nasser Niṣṭani²  ; Hossein Pirake³ 

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(corresponding author). Dr.managheb@pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
Nasernoor@pnu.ac.ir

3. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. hpirakeh@student.pnu.ac.ir

Research Article



Abstract

The structural interpretation of the Qur'an, as a method of understanding the divine text, has emerged as one of the innovative and attractive fields in contemporary academic studies, gaining significant attention in recent decades. Many exegetes and researchers have ventured into this domain. This method seeks to uncover the intended purpose of the divine text and considers a deep understanding of the intent and subject of the surah essential to achieving this goal. Part of the scientific examination of any method is conducted through comparison and alignment with other scientific approaches. In this regard, the current study employs an innovative "interrogative" method based on criteria and inquiry. By comparing and contrasting various methods, it offers a practical complement to the comparative study of exegetical approaches. The study examines, through an in-depth analysis, the ideas, foundations, sources, tools, rules, and criteria of two relatively similar and shared comprehensive and structural interpretative approaches: Allamah Ṭabāṭabāī's *Tafsīr Al-Mizān* and Dr. Maḥmūd Al-Baṣṭānī's structural exegesis (*Al-Tafsīr al-Binā'ī*). The study conducts a comparative analysis of their views, focusing on the necessity of identifying commonalities and differences in their approaches, which serve as fundamental and constructive criteria in comparative interpretation. The study highlights their theoretical and practical principles regarding the relationships, connections, and discovery of the purposes of verses and overarching themes in different sections of Surah Ghāfir, as an example from the Hawāmīm Surahs. It aims to develop and expand new concepts by creating a unified, innovative, and comprehensive structural approach that combines different methods and interpretative tendencies. This, in turn, facilitates a correct and effective understanding of the meanings and secrets of the Qur'anic interpretation, offering a new model and a complete outcome to be shared and displayed for future study.

Keywords: Structural interpretation, Comparative study, Ṭabāṭabāī, Baṣṭānī, Simi-

1. The article is an extracted article from the PhD dissertation of Hossein Pirake.

Received: 2024/02/18 ; Received in revised from: 2024/05/20 ; Accepted: 2024/05/08 ; Published online: 2024/09/20

◆ How to cite: Manaḡib, Seyyed Muṣṭafa; Nasser, Niṣṭani, Pirake, Hossein(1403SH): 'A Comparative Study of the Views of Allamah Muhammad Hussein Ṭabāṭabāī and Dr. Maḥmūd Al-Baṣṭānī on the Structural Interpretation of Surah Ghafir from the Hawāmīm Chapters', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P168-191, [10.22034/csq.2024.442283.1399](https://doi.org/10.22034/csq.2024.442283.1399)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



بررسی تطبیقی آرای علامه محمد حسین طباطبایی و دکتر محمود البستانی در تفسیر ساختاری سوره غافر از سوره حوامیم^۱

سید مصطفی مناقب^۱ ID، ناصر نیستانی^۲ ID، حسین پیراکه^۳ ID

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول) Dr.managheb@pnu.ac.ir

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Nasemoor@pnu.ac.ir

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. hpirakeh@student.pnu.ac.ir

چکیده

تفسیر ساختاری قرآن، روش و شیوه فهم متن آسمانی از جمله حوزه‌های نوین و جذاب در عرصه مطالعات دانشگاهی معاصر بوده و در چند دهه اخیر فراوانی چشمگیری داشته و مفسران و محققان بسیاری در این حوزه پا به عرصه نهاده‌اند. این روش در پی کشف مقصد نص الهی بوده و آن را مرسوم شناخت عمیق غرض و موضوع سوره می‌داند. بخشی از بررسی‌های علمی یک روش از گذر مقایسه و تطبیق آن با دیگر روش‌های علمی صورت می‌پذیرد. بدین لحاظ، این پژوهش و روش تحقیق نوآورانه ملاک محور و پرسش نهاد «استنطاقی»، با هم سنجی و تطبیق روش‌ها، تکمله‌ای کاربردی بر بررسی تطبیقی روش تفسیری مفسران است و در نحوه انجام کار از گذر فروگرفت اندیشه‌ها، مبانی، منابع، ابزار، قواعد و معیارهای رویکردی تفاسیر جامع و ساختاری آثار دو دیدگاه کمابیش مشابه و مشترک، تفسیر جامع‌المیزان علامه طباطبایی و تفسیر ساختاری و البنائی دکتر محمود بستانی به بررسی تطبیقی آرای آنان پرداخته و با در نظر گرفتن ضرورت کشف اشتراکات و افتراقات عملکردی، بعنوان ملاک بنیادین و کارگشا در تفسیر تطبیقی، قواعد نظری و عملی ایشان در مناسبات، تنسیقات، کشف اغراض آیات و موضوعات حاکم بر مقاطع و فصول سوره غافر، بعنوان یک مصداق از سوره‌های حوامیم معلوم نموده، و در جهت تولید و توسعه مفاهیم نوین و ایجاد یک روش ترکیبی از اقسام روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، با ساخت زبان و ادبیات مشترک و نوین جامع ساختاری، به کشف و فهم صحیح و مؤثر در معانی و اسرار تفسیری سوره بیانجامد و الگوی جدید و دستاورد کامل خویش را به عرضه نمایش و اشتراک گذارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر ساختاری، بررسی تطبیقی، طباطبایی، بستانی، اشتراکات و افتراقات، سوره غافر.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو حسین پیراکه است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

◆ استناد به این مقاله: مناقب، سید مصطفی، نیستانی، ناصر، پیراکه، حسین (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی آرای علامه محمد حسین طباطبایی و دکتر محمود البستانی در تفسیر ساختاری سوره غافر از سوره حوامیم». *مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۱۷)، ۱۶۸-۱۶۹. [10.22034/cs.q.2024.442283.1399](https://doi.org/10.22034/cs.q.2024.442283.1399)

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

تمام قرآن در حکم یک کلام و یک خطابه‌ای است که از متکلم واحدی ایراد شده و هر جمله از آن می‌تواند قرینه و مفسر هر یک از جملات دیگر آن بوده باشد و اگر در معانی بعضی از آیات خفائی به نظر برسد باملاحظه و تطبیق و تقارن سنجیده با آیات دیگر که در این موضوع یا مشابه آن وارد است، این خفاء از بین می‌رود (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ ق: ۶۵). تفسیر ساختاری روش نوینی در معلوم کردن هستی و چپستی روابط بین آیات در پرتو کشف و فهم غرض سوره‌ها و یافتن وحدت غرض آیات و موضوع سوره‌های قرآن، تناسبات و مناسبات فی‌مابین، مشابهت‌ها، تکرارها، تأکیدات، مجموعه مفاهیم، مصادیق، نمودار و مدل ارتباط متنی کدهای اصلی و کدهای فرعی است (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۶۰۰). مطالعات و پژوهش‌های تطبیقی، عملی برای مقایسه دو یا چند چیز با هدف کشف چیزی درباره یک یا همه چیزهایی است که با هم مقایسه، تجزیه و تحلیل می‌شوند. این روش اغلب در یک مطالعه از چندین رشته استفاده می‌کند و از دسته مطالعات میان‌رشته‌ای است. هرچند توافق اکثریتی بر این است روش‌شناسی خاص و مختصی به مطالعات تطبیقی وجود ندارد؛ اما در اصطلاح علمی، مبانی یا باور داشت‌های بنیادی عبارت از آن ایده‌های بنیادینی است که چپستی متن و نحوه خوانش و روی‌آوری به آن را تعیین می‌کنند و با تسامح، می‌توان مبانی یک شیوه تفسیر یا مفسر را همان صورت ملموس پارادایمی آن شیوه یا مفسر معرفی کرد. از یک سو مبانی متعددی بر تفسیر قرآن از منظر مفسران شیعه وجود دارد که از جمله اهم آن: قدسی بودن قرآن، نص و قرائت واحد قرآن، امکان و جواز تفسیر، حجیت ظهور قرآن، نیاز مخاطبان قرآن به تفسیر، ساختار چندمعنایی قرآن، زبان قرآن، منابع تفسیر، انسجام و پیوستگی آیات و جامعیت قرآن از نظر مفسران فریقین است (رک: مؤدب، موسوی مقدم (۱۳۸۸: ۳) که در مقاله «مقایسه تطبیقی تفسیر ساختاری با نقد فرمالیستی» به فهرست جدید دیگری از مبانی، روش‌ها و نقدها اشاره شده است) (عرب و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۹ تا ۱۷۳) و از سویی دیگر «قرآن منبع اندیشه دینی، جهان بینی حق و شریعت اسلامی است و شناخت آن نیز نقطه آغاز هرگونه شناخت و تلاش فکری و الهام‌بخش عمل و سلوک معنوی برای مسلمانان است» (رضایی اصفهانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰). واژه «منبع» در لغت به معنای جوشیدن آب از چشمه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده: نبع) بوده و آن دسته از مستندات و معلوماتی را گویند که به کمک آن‌ها آیات قرآن تفسیر می‌گردد که با عنوان مأخذ، مصادر و مدارک تفسیری یاد می‌شود. منابع تفسیر با ابزار تفسیر که همان علوم و دانش‌های لازم چون ادبیات، قرائات، اصول فقه و غیره متفاوت است (مؤدب،

۱۳۹۶: ۲۱۱). منابع تفسیر از مهم‌ترین مبانی تفسیر شمرده شده است (همان: ۲۱۲). در بیان مسئله، تفسیر ساختاری در کشف مقصود و مراد جدی کلام باری تعالی؛ مورد قبول نظری و عملی مفسرین، بالأخص طباطبائی در المیزان و محمود البستانی در التفسیر البنائی للقرآن الکریم بوده و در بررسی تطبیقی آرای نظری و عملی، ملاک و معیارهای تفسیری آنان در سوره غافر، اشتراکات و افتراقات نهفته‌ای وجود دارد. محقق ابتدا مواضع وفاق و خلاف را توصیف کرده و سپس به تبیین مواضع وفاق و خلاف می‌پردازد (قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۹۸ - ۳۱۴). برای وصول به این هدف با کمک دانشنامه معارف و علوم و فنون اسلامی و پردازش اطلاعات حاصله، به دنبال کشف مناسبات طولی و عرضی، پیوند ظاهر و باطن تنسیقات، تلاحمات، فواتح، اواسط، خواتیم نهفته آیات و سوره، باید بود. با طرح مبتکرانه «ملاک محور و پرسش نهاد» این تحقیق در جهت ایجاد توسعه فهم صحیح و جامع روش تطبیقی خویش، پس از مطالعه، بازخوانی روش‌ها، گرایش‌های تفسیری و تحلیل روابط ساختاری بر محور احصای مبانی و منابع، جزء به جزء اغراض آیات، موضوعات مقاطع و فصول تفسیر شده سوره غافر این دو مفسر را با نمایی روشن از دستاورد آرای آنان بررسی کرده است تا به اشتراکات و افتراقات نظری و عملی‌شان در تفسیر ساختاری این سوره دست یابد. برای سهولت در تلخیص راهبردی، برگرفته از مضمون حدیثی از پیامبر ﷺ که سؤال کردن، پرسش را نیمی از علم می‌داند و آن را کلید گشودن خزائن علوم معرفی می‌سازد با ایجاد سبک مبنا محور پرسش نهاد استنتاجی بر اساس محتوای روش تفسیری مفسران، تفاسیری توصیفی و تحلیلی در کشف انسجام محتوایی و وحدت موضوعی سوره با چیدمانی از اشتراکات و افتراقات آن‌ها دنبال می‌شود. در این روش بطور سؤال می‌شود که: جایگاه تفسیر ساختاری در نزد علامه و بستانی چگونه ارزیابی می‌شود؟ چه مشترکات و مفترقاتی در بحث تفسیر ساختاری و ملاکات تفسیری علامه و بستانی دیده می‌شود؟ و این مشترکات و مفترقات در قالب فضای تطبیقی مبنا محور کدام است و چگونه تبیین و ارزیابی می‌گردد؟ و فرضیه این چنین است که: علامه و بستانی در تفسیر جامع و ساختاری خود از میان مبانی و ملاکات تفسیری، به مبنا بودن چیدمان توقیفی آیات و وحدت موضوعی سور قائلند و بر این اساس به تفسیر خویش پرداخته‌اند. و همچنین در جایگاه مقایسه‌ای بین آرای مفسرانی چون آنان در دور روش جامع و ساختاری خویش، گاه آنان از ارکان مشترکی در مبانی، منابع، ابزار، قواعد و ملاکات تفسیری - غرض یاب تحلیل ساز- بهره گرفته‌اند؛ و در مواردی از روش، آثار و نتایج تفسیری خود با همدیگر، مفترقاتی دیده می‌شود. بطوری که گاه دو مفسر در منابع اصلی و اساسی اتفاق نظر داشته‌اند اما

در فروعات، ابزار یعنی علوم و دانشهای لازم چون ادبیات، قراءات، اصول فقه و غیره و قواعد برگرفته از آنها و یا در شیوه اجرایی شان اختلاف داشته و بالتبع به نتایجی گاه همسو و مشترک و گاه ناهمسو و مفترق در تفسیر می رسند.

لذا طرح روش مقایسه‌ای تطبیقی هر دو مفسر در کشف اشتراکات و افتراقات عملکردیشان، تکمله‌ای صعود آفرین بر تفسیر ساختاری سور قرآن ایجاد می‌کند. هر چند در این بین گفته شده که اختلاف در منابع تفسیری موجب اختلاف در تمام تفسیر می‌گردد؛ اما اختلاف در تفسیرها تنها به اختلاف در منابع اساسی نیست چرا که گاه دو مفسر در منابع اصلی و اساسی اتفاق نظر دارند؛ اما در فروع و قواعد برگرفته از آنها یا در شیوه اجرایی شان اختلاف داشته و به نتایجی گاه همسو و گاه ناهمسو می‌رسند. حال چرا این دو مفسر با اینکه گاه از مبانی، منابع، ملاک‌ها و قواعد تفسیری مشترکی بهره گرفته‌اند؛ در موضوعی از روش و نتایج تفسیری به دست آمده خود با یکدیگر، مشترک نیستند و در نتایج عملکردی افتراقاتی در آثارشان دیده می‌شود؟ آری گفته شده «اختلاف در منابع تفسیر باعث اختلاف در کل تفسیر می‌گردد؛ و لذاست که گفته شده اختلاف در منابع تفسیر باعث اختلاف در کل تفسیر می‌گردد» (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶) لکن اختلاف در تفسیر تنها به اختلاف در منابع اصلی نیست چه بسا دو مفسر در منابع اصلی اتفاق نظر داشته باشند؛ اما در فروع و قواعد برگرفته از آنها یا در شیوه اجرایی آنها اختلاف داشته باشد (همان: ۴۷).

۱-۱. اهمیت، ضرورت تحقیق و فواید تفسیر ساختاری - تطبیقی در آرای مفسران

با توجه به جایگاه عظیم تراث اسلامی در زمان معاصر، مجرد امر تحقیق بر آن میراث فاخر از اهمیت خاصی برخوردار است و در تفسیر قرآن جای پایه‌گذاری ملموس معیارهایی اصولی با روشی تطبیقی و مقایسه‌ی وجوه مشترک و ممیز در آرای مفسران احساس می‌گردد تا روشمندان با ظرفیت و قابلیت تکرار گسترده، در کشف ارتباطات، اغراض آیات، موضوعات و مضامین اصلی و فرعی محتوای سور، گامی متقن برداشته شود. در این میان بر دانش تفسیر ساختاری فواید و امتیازاتی مترتب است و چه بسا نقدهایی هم وارد باشد که پس از عبور از گذر تتبعات جامع و منقح با تعیین مرجحات و مختارات با روش تکمله تطبیقی در آراء، ملاک و معیارهای روش تفسیری مفسران هم سلک با ایجاد نقشه راه ملاک محور و پرسش نهاد «استنطاقی»، مشکلات و نواقص حاکم بر روش‌ها و گرایش‌های تفسیری را رفع و ترمیم می‌گرداند و علاوه بر زوایای منافع همه جانبه این روش راهبردی، می‌تواند بسیاری از مسائل پیش روی محققان و علاقه‌مندان را رتق وفتق کرده، شبهات و واکنش‌ها را نیز پاسخ گوید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تفسیر ساختاری از منظر طباطبایی یعنی قرآن یک مجموعه یکپارچه و هماهنگ است و با نگاه مجموعی و کلی به آیات می‌توان به دیدگاه ثابت و قطعی قرآن نائل شد. این‌که خداوند هر دسته از آیاتی را جدا از دسته دیگر قرار داده و نام سوره بر هر یک نهاده؛ یعنی یک گونه انسجام محتوایی و پیوستگی در هر مجموعه وجود دارد که در قسمتی از یک مجموعه یا میان هر سوره و سوره دیگر، آن پیوستگی خاص وجود ندارد؛ از این‌رو درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد مورد نظر در هر سوره با سوره‌های دیگر تفاوت دارد، هر سوره برای بیان هدف و مقصد خاصی عرضه شده که پایان نمی‌یابد مگر با پایان یافتن آن هدف و رسیدن به آن مقصد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۴/۱). تفسیر ساختاری در منظر بستانی: ۱. پژوهش پیرامون نص قرآن از خلال هر سوره و بنای آن؛ ۲. نشان دادن وحدت حاکم بر هر سوره و ساختار خاص آن نصی است که آیات و موضوعات و عناصر و ادواتش به هم پیوسته‌اند (بستانی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱). نخستین تفسیری که ارتباط آیات را از منظر غرض واحد در هر سوره بر اساس نظامی ترکیبی و ترتیبی بررسی کرده است؛ تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآیات و الشّور اثر برهان الدّین بقاعی (۸۵۵ ق) است. تاکنون بالغ بر ۲۲ تفسیر بر مبنای روش و نظریه تفسیر ساختاری قرآن کریم نگاشته شده و بعضی صریحاً و برخی غیر مصرّح بر این روش، تألیف شده‌اند که از جمله روش‌های تفسیری معاصرانی همچون: سید قطب، امین الخوّلّی، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطیء، نصر حامد ابوزید قرار گرفته و در این میان آثار بارزی مانند: التفسیر البنائی للقرآن الکریم در ۵ جلد از محمود بستانی، الأساس فی التفسیر سعید حوّی در ۱۱ جلد، فی ظلال القرآن سید قطب، بخش‌هایی از فصول تفسیر المیزان طباطبایی در ۲۰ جلد و... (خامه گر، ۱۳۸۶: ۶۵ تا ۷۰) و مقالات عدیده‌ای تحت عنوان تفسیر ساختاری، در دسترس عموم علاقه‌مندان و پژوهشگران است.

۱. آراء و روش‌های تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر ساختاری قرآن کریم

علامه در تفسیر جامع عقلی اجتهادی آیات و روایات از مبانی و منابع، روش قرآن به قرآن و گرایش‌های همسو، از ابزار و قواعد تفسیر لغوی، ادبی، بلاغی، علمی، فلسفی و غیره، سود برده و موسوعه‌ای جامع را به میراث گذاشته است. در نگاه اول وی همان شیوه معهود مفسران را در تفسیر ترتیبی خویش دنبال کرده و تفسیر موضوعی را هم در دل آن پرورش می‌دهد. شیوه علامه بر دو روش کلی استوار است: ۱. روش تفسیر به مآثور با کمک آراء و اقوال سلف؛ ۲. روش تفسیر اجتهادی بر اساس رأی و نظر و استدلال (معرفت، ۱۴۱۸ ق: ۱۵/۲). در ذیل جهت آشنایی کلیاتی را بنا به اهمیت

موضوع از آراء، ملاک‌ها، روش عام و خاص بیان، تبیین و شیوه عملکردی طباطبایی مأخوذ در تفسیر جامع خویش و در سوره غافر آورده شده است: ۱. توجه به اصل شأن نزول، سیاق سور مکی و مدنی، قاعده جری و تطبیق در آغاز هر سوره؛ ۲. آوردن «بیان آیات»، خلاصه‌ای از مفاهیم مطرح آیات؛ ۳. عنایت به تفسیر ساختاری، علم مناسبت؛ ۴. تعیین مضامین، اغراض و موضوعات سور (پرده برداری از مدلول آیات)؛ ۵. تقسیم آیات سور به مقاطع مختلف؛ ۶. تعریف لغوی و اصطلاحی واژگان مهم؛ ۷. توجه به علم صرف و نحو، علوم ادبی و علوم بلاغی؛ ۸. آوردن «بیانات»، استلزامات عقلی و تبیینی آیات؛ ۹. توجه به اصل «سیاق» در تفسیر کلمه، آیات و سوره؛ ۱۰. رفع و دفع ابهامات، اشکالات و پاسخ شبهه افکنان؛ ۱۱. توجه به روش‌ها و گرایش‌های همزمان؛ ۱۲. ارجاع عرضی، طولی، آیه به آیه، یا آیه به آیات متناظر دیگر در فصول (مقاطع) سوره‌ها؛ ۱۳. ذکر آرای مفسران، تأیید یا رد نظرات آنان؛ ۱۴. جرح و تعدیل روایات؛ ۱۵. توجه به علوم و نیازهای عصر حاضر؛ ۱۶. پذیرش تفسیر باطنی موافق با ظواهر آیات قرآن؛ ۱۷. دوری از تحمیل تمثیل و تخیل در آیات مرتبط با امور غیبی و سکوت در امور مبهم قرآنی؛ ۱۸. توجه مجزی و مکفی به علوم قرآنی، اعتقادات، احکام؛ ۱۹. ترک تفسیر و توضیحات آیات خاص سور و ارجاع مخاطبان به کاوش میدانی.

۲. آراء و روش‌های تفسیری محمود البستانی در تفسیر ساختاری قرآن کریم

بنا بر ضرورت آشنایی با اهم دیدگاه‌ها، شیوه‌ها و محورهای بنیادین محمود البستانی در تفسیر ساختاری وی آورده شده که وی در التفسیر البنایی للقرآن الکریم به آن پایبند است: ۱. توجه به قرآن و علم مناسبت و تنسیقات معنوی، نشان دادن ارتباط ظاهری یا خفی میان کلمات، آیات و مقاطع سور و بیان آرایش مخصوص آیات و سوره‌ها، بیان انسجام محتوایی، لفظی و معنوی و فنی، هدفمندی منظم و مشخص قرآن از آغاز تا فرجام در قالب ساختمانی منسجم و وابسته و تأکید بسیار به ساختار نظام وارگی قرآن و پیوستگی ظاهری و انسجام درونی قرآن چراکه ترکیب تفسیر ساختاری، از هندسه بنائی و فن و معنی و اراده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۵-۶). بیان تفسیر ساختاری در ساختمان سوره از جهات زیر است: الف) بنای افقی و عرضی نص؛ یعنی شروع آیات سوره با یک موضوع و پایان یافتنش با همان موضوع درگذر و عبور از خلال سلسله موضوعات متنوع سوره؛ ب) تفسیر مقطعی بر اساس بنای طولی سوره یعنی شروع سوره با یک موضوع و ادامه و پایان دادن عرضه آن موضوع به صورت پیوسته. ۲. بیان تفسیری واژه‌ها، استحکام ترکیب‌ها (بستانی، ۱۳۸۰: ۷/۱). ۳. تفسیر ادبی و بلاغی و آفرینش جاذبه‌های هنری به‌دوراز تفسیر جزئی و موردی. ۴. تفسیر جامع

ساختاری هر سوره و کلیتش، از نظر بستانی کل بودن هر سوره، یافتن ارتباط وثیق میان آیات به لحاظ زوایای متنوع فنی و معنوی از جهت علاقات (سببیت، علاقه نمو، تجانس) و موضوعات و اهداف آن است. کشف وحدت و محور موضوعی سوره‌ها، تفسیر قرآن بر اساس بنیان منطقی وحدت اندیشه و موضوع، رسیدن از کثرت ترکیبی مواد کلی ساختمان سوره به رؤیت وحدت تشکیل دهنده آن و دست یابی به مفهومی واحد از میان مفاهیم متعدد در آیات و مقاطع سور (بستانی، ۱۳۸۰: ۵/۸-۶) ۵. کشف دلالت‌ها و مدلول‌ها، هندسه آیات و سور، اسرار فنی آیات، نشئت گرفتن شیوه نگارش این تفسیر بر اساس فن و دلالت در راستای فهم بنای ارتباط فکری، هندسی خاص آیات، موضوعات و عناصر آن با یکدیگر. ۶. تبیین اغراض آیات و موضوعات سور قرآن، بیان روح حاکم بر ترتیب نزول و تدوین سوره‌ها (بستانی، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۱).

۳. بررسی تطبیقی آرای علامه طباطبائی و محمود بستانی در تفسیر ساختاری سوره غافر از سؤر حوامیم

بنابر اختصار در باب معرفی نوع عملکرد علامه و بستانی در این سوره، به موارد ذیل اشاره می‌شود: (۱) درج اهمّ عناوین کلیدی (۲) بیان محورهایی از مقایسه آراء و بررسی‌های تطبیقی قرآن و مفسران (۳) بیان و تبیین اهمّ ملاکات و شیوه‌های خاص ملاک محور پرسش نهاد «استنطاقی» در تفسیر جامع و تفسیر ساختاری (۴) کشف و تبیین اغراض آیات، موضوعات مقاطع و فصول سوره (۵) استخراج و نمایش مواضع وفاق و مشترک و خلاف و مفترق (۶) درج حداکثری و بهره‌گرفتن از سایر مستخرجات عملکردی المیزان علامه (۱۳۷۸: ج ۱۷/۴۵۸-۵۴۲) و تفسیرالبنائی بستانی (۱۳۸۰: ۴/۱۴۹-۱۸۰).

توضیح آنکه بر اساس هر قسمت از ملاکات غرض یاب مذکور در تفسیر سوره غافر، گاه پرسش استنطاقی مفروضی وجود دارد تا بدین روش، اصول، مبانی، منابع، ابزار و قواعد تفسیری مفسران مذکور در حوزه شناختی مشترکات، مفترقات و عملکرد آنان استخراج گشته و در مدل طبقه بندی شده بر اساس چارچوبهای آموزشی مدون: دانش، درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزیابی به نمایش و قضاوت گذاشته شود تا میزان اهمیت موضوع، رتبه و مرتبت، توجه هر مفسر در پرداختن به هر یک از ملاکهای تفسیری و تطبیقی مشخص شده، به استنتاجی مقایسه‌ای در نمایش هر بند از ملاکات ۱۷ گانه مشترک - غرض یاب تحلیل ساز- در سوره غافر، منتهی گردد:

۱. بررسی ملاک واژگان و اصطلاحات	مفسر
<p>بیان اهم لغات آیه، تبیین و کشف مراد واقعی واژه‌ها، ترکیبات و شرح و بسط صرفی و نحوی مکفی وجوه مختلف تفسیری و ارتباط لغوی آن‌ها، اعلام پیوند یک کلمه با کلام و روح حاکم بر آیه، تفسیر اصطلاحات قرآنی با قرائن آیات، ایجاد پرسش و پاسخ در مباحث نحوی مفردات و در تفسیر آیات، با استفاده از کتب معاجم، بیان علت ترکیب‌گزینی لغات از دو ریشه مستقل، کشف مرجع‌یابی در ضمائر، بررسی تفسیر لغویان از کلمات و تفسیر مفردات و اصطلاحات با استفاده از آیات دیگر یا با منابع لغوی، غریب القرآن‌ها، منابع تفسیری، منابع روایی.</p>	<p>علامه طباطبایی</p>
<p>با توجه به آیه: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ» (غافر/۱۸) واژه‌های: «آزفه»، «حناجر»، «کاظمین» معانی خاصی دارند. «آزفه» به معنای نزدیک است. این معنا یعنی نزدیک بودن قیامت در استشهاد به آیه «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج/۶-۷) نیز آمده و «حناجر» جمع «حنجره» به معنای سر حلق و کلمه «کاظمین» اسم فاعل از «كظم» به معنای شدت اندوه است.</p>	<p>مثال</p>
<p>تبیین واژه‌های افرادی و ترکیبی و شرح و بسط آن‌ها با استفاده از کتب قوامیس اللغه و اعلان قول ارجح مثلاً تبیین واژه‌های افرادی و ترکیبی دو کلمه مانند: «تَفْرَحُونَ وَتَمْرَحُونَ» (غافر/۷۵) و ارتباط ساختاری آن دو با مقدمه سوره و بیان استحکام ترکیبی و آرایش مخصوص حول محور موضوع سوره یعنی «مجادله کفرآمیز و متکبرانه اهل باطل در آیات».</p>	<p>دکتر بستانی</p>
<p>در هر دو تفسیر علامه و بستانی واژه‌های مشترک تبیین شده‌ای وجود دارد که البته در این میان برخی موارد هم در اصل واژه‌ها و هم در مستندات تبیین، با یکدیگر مشترک هستند؛ اما در برخی موارد تنها در ذکر اصل واژه مشترک هستند و در مستندات و چگونگی تبیین آن افتراق دارند. مثلاً: «كظم» (غافر/۱۸) به معنای شدت اندوه است و تفسیر هر دو مفسر در لغات و بیان مقصود از آن ترسیم هنری، ادبی «کنایه و استعاره» جان به لب رسیدن کفار و منحرفان است.</p>	<p>توجه</p>
<p>۲. بررسی ملاک علوم ادبی و بلاغی</p>	<p>مفسر</p>

<p>علامه طباطبائی</p>	<p>تفسیر حقیقی و کشف مقصود با پرداختن به صرف، نحو و تفسیر ادبی و بلاغی معمول کلمات و عبارات، کشف ارتباط ادبی و بلاغی دو آیه یا بیشتر از آن و تعبیرات سؤال برانگیز آن‌ها در تبیین جایگاه کلمات، عبارات و جملات در تفسیر، بیان علت عبارتی به جای عبارتی دیگر، افاده تقیید و انحصار کلام و بیان علت تقیید عبارتی با عبارتی دیگر در آیه، استفاده بلاغی از کلام موجز و مقدر، تفسیر التفات از غیبت به حضور و خطاب در آیات، ذکر اسلوب خطاب آیه، کشف مراد و مدلول کلمه، بیان مراد جمله، تعلیل جمله‌ها و تفسیر عبارتی و تعلیل با عبارتی دیگر.</p>
<p>مثال</p>	<p>معلوم کردن استعاره (آیه ۳)، کنایه استعاری (آیه ۱۵) مجاز (آیه ۵۸، ۶۱)، تفسیر صرفی، نحوی فعل (آیه ۶۱)، تفسیر ادبی ضمیرهای جمع هفتگانه آیه ۸۳ و تعیین مرجع آن‌ها که محقق فرضاً می‌پرسد: ﴿وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ثَمَّرًا فِي النَّارِ يَسْجُرُونَ﴾ (غافر/۷۱-۷۲) این آیات به چه معنایی است؟ کلمه «إِذْ» ظرف برای چه جمله‌ای در مقابل است؟ آیا جمع بین «إِذْ» و «سَوْفَ» با همدیگر منافات دارد؟ مبتدا و خبر در: ﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾ (غافر/۷۷) کدام است؟</p>
<p>توجه</p>	<p>علامه گاه استشهاد و نقدی به نظر مفسرانی مثل آلوسی و صاحب مجمع البیان می‌کند.</p>
<p>دکتر بستانی</p>	<p>تفسیر ادبی و آفرینش جاذبه‌های هنری، پرداختن به صرف و نحو معمول کلمات و استفاده از ظرفیت علوم فصاحت و معانی، بلاغت، بیان و بدیع همچون معلوم کردن تقابل و تضاد (آیه ۱۱)، مجاز، کنایه و استعاره (۱۸، ۷۲)، ایجاد اصطلاحات مفهومی مثلاً «تشبیه متفاوت» در آیه: «لَمَقَّتْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (۱۰) بیان ادبی اسرار آمیز مقاطع آیات، کشف و بیان جاذبه‌های هنری داستان، اسرار بلاغی در هندسه سخن و آرایه‌های ادبی مرتبط با ساختار و موضوع سوره و ذکر تشبیهات منسجم و پیوسته در آفرینش جاذبه‌های هنری، ذکر عنصر تصویر، قصه و خیال در کشف موضوع متن و ارتباط آن با موضوعات دیگر، کشف أغراض و اسرار فنی و هنری دراماتیسیم آیات و دلالت‌های موجود در یافتن موضوع و ایده کلی سوره «مجادله در آیات خدا» با نتیجه‌گیری.</p>
<p>توجه</p>	<p>روش بستانی نظریه‌پردازی در علوم ادبی و بلاغی است.</p>
<p>مفسر</p>	<p>۳. بررسی ملاک روش تفسیر ساختاری و مقتضیات توصیفی و تحلیلی آن در تبیین آیات</p>

<p>۱. تفسیر ساختاری بیانات کلامی و رفع اشکال از آیه و آیات مشابه ۲. توجه به کلیت سوره و نظام وارگی مباحث موضوعی ۳. تشریح معانی مختلط و مستتر ۴. کشف استلزامات عقلی و تبیینی در آیات مثلاً: ارتباط کلامی فرشتگان و کافران هنگام ورود به آتش در مقطع آیات ۷ تا ۱۲؛ دریافت پیامدها، گرایش‌های اجتماعی و غیره ۶. تفسیر ساختاری موافق با ظواهر، بواطن، استنتاج و پاسخگویی عقلانی ۷. تفسیر اسامی، صفات و وجوه معانی صفات الهی ۸. پاسخ به پیوند دوباره از ابتدا و انتهای آیه، تفسیر ساختاری در کشف انسجام درونی و استنتاج عقلی مثلاً در بررسی استنطاقی از دو موضوع جاری ایمان و کفر، مؤمن و کافر و مدلول‌های مطرح در فصول سوره و در آیه پایانی: ﴿فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ إِيْمَانُهُمْ﴾ (۸۵) آیا ایمان و توبه بعد از دیدن عذاب، سودی نمی‌بخشد؟</p>	<p>علامه طباطبایی</p>
<p>تأکید بر تفسیر ساختاری دریافتن کلیت قرآن و سوره‌ها، ساختار نظام وارگی قرآن و پیوستگی ظاهری و انسجام درونی، نشان دادن ارتباط وثیق ظاهری و خفی میان کلمات و آیات سوره و مقاطع آن‌ها، یافتن علاقات در رسیدن به کشف وحدت و محور موضوعی سوره‌ها که هر سوره در شکل و محتوی، غرض و محور واحدی را در پی دارد و آیات هر سوره و عناصری چون فواتح و اواسط و خواتیم سوره و امثال آن‌ها در تناسب و تناسقی لفظی و معنوی و در نظمی ارگانیکی، منطقی، ریاضی گونه و ساختار هندسی شده آن همچون دانه‌های تسبیح به قلب و جان سوره مرتبط می‌گردند مقصود از «بناء»، ترکیب و هیكل یگانه سوره است که از قبل ارتباط بین اجزاء حاصل شده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۷/۱) از دیگر شاخص‌های معمول این روش: ۱. ارتباط مفهومی، تقارن و تضمینی دو کلمه مثلاً ارتباط مفهومی، تقارن و تضمین دو واژه: «غفران» و «توبه» (غافر/۷)؛ ۲. نگاه و عملکرد ویژه با پیروی شکلی و ماهیتی از نظام وارگی مباحث موضوعی و پیوستگی ظاهری و انسجام درونی مقاطع و نتیجه‌گیری بدور از افراط و تفریط و ایجاز مُخَلِّ و اِطْنَاب مُمَلِّ مثلاً: مقطع آیات ۳۶ تا ۳۸ در ادامه و امتداد مقاطع و بخش‌ها قبلی است که حقایق جلسه فرعون و مقامات ارشد را برای بررسی پرورنده موسی علیه السلام بیان می‌کند. ۳. پی‌جویی مطلوب در جهت کشف الگو و سبک ساختار هندسی، فنی و هنری نص ۴. آگاهی از میزان استحکام و دقت معماری آیات و عبارات مقدم و مؤخر ۵. بیان ارتباط ظاهری میان آیات مقطع ۶. کشف عبارات مشابه و مشترک در معنای میان مقاطع ۷. تفسیر و تحلیل ساختار هندسی داستان در مقاطع گذشته و حاضر مثلاً: تحلیل ساختار هندسی و هنری وقایع داستان و پیوند ارتباط مقاطع گذشته با دو مقطع حاضر و مقاطع دیگر؛ فی‌المثل میزان وابستگی متن و ارتباط مقدمه سوره در مقطع آیات ۴ الی ۶ با عنصر روایی و مفاد هندسی سوره با تأکید موسی علیه السلام در موضوع تکبر فرعون، با دو مقطع جدید آیات (۲۳ - ۲۷) و (۲۸ - ۴۵) مرتبط و تکمیلی سوره در فضایی «تثاتی» بینید چگونه تصویر بدیعی برای مخاطب ایجاد کرده و نتیجه‌گیری می‌شود؟</p>	<p>دکتر بستانی</p>

مفسر	۴. بررسی ملاک علم مناسبت، تنسيق و علاقات منسجم در كشف اغراض آیات و موضوعات
علامه طباطبایی	<p>۱. عنایت به مناسبات و ارتباطات بیانی آیات و سوره، بیان انسجام محتوایی، لفظی و معنوی آیات و توجه به ارجاعات تفسیری به فواتح، اواسط و اختتام سوره غافر و یا به آیات متناظر در سوره دیگر</p> <p>۲. برقراری پیوند منطقی و منسجم آیات طولی و عرضی ۳. یافتن ارتباط کلمات و عبارات کلیدی هم عرض، مطلق و مقید، عام و خاص در آیات ۴. تعیین حدود مناسبت لغوی در درجات، مقامات و شناخت های اعتباری و مواردی از این دست همچون:</p> <p>۱. ارتباط بیانی آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ» (۵۶) با آیه قبلی چگونه برقرار می شود؟ ۲. در تعیین حدود مناسبت لغوی، درجات، مقامات و شناخت اعتباری عباد الهی از نظر راغب کلمه «تفویض» در آیه: «وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» (۴۴) چه معنایی دارد؟</p>
دکتر بستانی	<p>در این ملاک، بستانی نیز روش مخصوص به خود را به مناسبات منطقی و تنسیقات ظاهری یا خفی و معنوی در ساختمان منسجم سوره دارد از جمله: ۱. عنایت به ارکان مناسبات و توجه خاص به ارتباط و پیوند منسجم آیات طولی و عرضی، فواتح، اواسط و اختتام سوره ۲. مناسبت و ارتباط آیه ۲۳ با آیات آغازین سوره در آیات ۴- ۶ به چه موضوعاتی دلالت می کند؟ ۳. بیان روح حاکم بر مقاطع ۴. چگونگی ارتباط عناصر موضوع آیه ۱۰ با مقدمه سوره و آیه پنجم ۵. استحکام ترکیبی و مقایسه آیه ۷ با آیه ۴ و وحدت موضوع با آغاز سوره ۶. ایجاد انسجام فنی و هنری مقدمه و میانه سوره ۷. بازنمایی شمای مناسبات کلی مقاطع آیات، كشف ارتباطی بنای عرضی افقی نص آن و كشف بنای طولی موضوع اصلی مثلاً: تجسم اعمال در آیه: «الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (غافر/۱۷) ۸. ارتباط و علاقه متجانس حقیقی دو آیه ۹. مناسبت معنایی صدر آیه با پایان آیه و ارتباط آیه ای با آیات آغازین سوره و یا ارجاعی دوباره به مقدمه سوره و ارتباط با دو بخش داستانی مقاطع حاضر مثلاً در مقطع آیات ۴ تا ۶ بر موضوع (جدال کفار با آیات الهی) و ارتباط با دو بخش داستانی و روایی این دو مقطع در آیات: (۲۳ - ۲۷) و (۲۸ - ۴۵) ۱۰. پاسخ به اعلان ارتباط و تنسيق آیات هم عرض و تفریع و استنتاج در گزارش بی هدری، جحود و استنکاف کفار و مجادله گران با آیات الهی مثلاً تفریع و نتیجه آیه ۸۰ با فاء تفریع: «فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُكْفُرُونَ» (۸۱) و معنای این دو آیه چگونه مشخص می گردد؟</p>
مفسر	۵. بررسی سیاق کلمات و آیات و توجه به قرینه های متصل و منفصل

<p>سیاق در آیات که همان قرائن لفظی و معنوی موجود در کلام است؛ مبتنی بر ارتباط و انسجام بین اجزاء یک آیه یا پیوستگی بین چند آیه به خاطر ترتیب نزول، ترتیب توفیقی موجود بین آن‌ها یا یکی بودن موضوع آن‌هاست. عناصری همچون سیاق (کلمات، جملات، آیات و سوره)، قرائن پیوسته و ناپیوسته لفظی و معنوی و.. اصالت و شرایط سیاق که منوط به اتصال با ارتباط صدور و موضوعی عناصر است، گره‌گشا خواهد بود (رجبی، ۱۳۹۶: ۹۳-۱۰۸) موارد سیاق یابی‌های علامه عبارت‌اند از: ۱. توجه به سیاق کلمه و آیات در تفسیر کلمه و آیه ۲. مشابه یابی و ارجاع دادن به آیات دیگر قرآن - عرضاً، طولاً یا مکاناً - در جهت ادراک آیه و حل و رفع ابهام آیات حاضر ۳. توجه به سیاق حالیه در تعیین مدلول آیه‌ها همچون ظالمان و آمران ناحق و... ۴. مطابقت آیات با اصول عقلی، نقلی و قرائن متصله و منفصله در پرده‌برداری از اهداف، مقاصد آیات ۵. سیاق و کشف مقتضای ظاهر و باطن عبارات همچون کشف سوء قصد کفار و نقشه‌های مستتر شوم آنان علیه مؤمن آل فرعون و دفع شرّ ایشان به واسطه تفویض امور به خدا در آیه ۴۴ غافر.</p>	<p>علامه طباطبایی</p>
<p>﴿وَكَذَلِكَ زُينَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ﴾ (غافر/۳۷) مفاد سیاق آیه به منزله یک قاعده کلی می‌فهماند که چرا فرعون در مقابل حقی که موسی وی را به آن می‌خواند، این‌طور دست‌وپا می‌زند؟</p>	<p>مثال</p>
<p>بستانی از قرینه سیاق در موارد زیر استفاده جسته است: ۱. حقیقت‌یابی با توجه به سیاق و قرائن و شیوه گفتگوهای مقاطع آیات ۲. مرور سیاق آیات گذشته و دریافت نهایی فهم عنصر کلام در مقاطع حاضر ۳. استفاده از قرائن منفصله و متصله جری و تطبیق به عنوان یک قاعده اساسی در جهت تفسیر و حل نیازهای عصر حاضر با توجه به آیات مقاطع حاضر ۴. بیان انسجام محتوایی، لفظی و معنوی مقطع با مقاطع قبل و ابتدای سوره ۵. توجه به سیاق فکری و موضوعی مقطع و یادآوری قدرت، فیض و نعمت پروردگار ۶. ارتباط مقطع با آیات آغازین در موضوع «دعاء و اخلاص» ۷. تلاش در غرض‌یابی و ایجاد انواع علاقه و اعلان تنسیق در سوره ۸. مقایسه سیاقی، ادبی، بلاغی آیات با مقاطع ابتدائی و میانی بر اساس نگاه تاریخی و ایجاد فرآیند اقماعی در رسیدن به دلالت‌های محکم و یقینی.</p>	<p>دکتر بستانی</p>

<p>مثال</p>	<p>بستانی با توجه به مقطع آیات ۴۵ تا ۵۰ غافر و در یافتن نهایی فهم عنصر کلام این مقطع می نویسد: در مورد عذاب برزخ و آتش قیامت و مجادلات کفار در آتش دوزخ میان ضعفا یا تابعان با متبوعان خود، یعنی اربابان و مستکبرانی که پیروان خود را فریب داده اند: ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ (غافر/۴۷) در پایان این مقطع در آیات ۴۹ و ۵۰ سخنان بین خازنان دوزخ و بین کافران و استدعای تخفیف یک روزه مستکبران از عذاب جهنم و بی نتیجه بودن درخواستشان و عنصر تمسخر در سیاق کلام خازنان جهنم نسبت به کفار: ﴿وَمَا دَعَوْا الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِي ضَلٰلٍ﴾ (غافر/۵۰) نمونه تجسم اعمال را می توان شاهد بود.</p>
<p>مفسر</p>	<p>۶. بررسی ملاک کشف حقایق و اغراض عرضی آیات، موضوعات طولی فصول و مقاطع سوره</p>
<p>علامه طباطبائی</p>	<p>۱. معرفی و استخراج مراد و مستفاد اجمالی و مبسوط اغراض آیات و موضوعات اصلی و فرعی سوره غافر در «بیان» با موضوع اصلی مجادله در آیات الهی در اول، وسط و پایان سوره ۲. تفسیر مفاهیم، تبیین و بیان فصول سوره ۳. مروری کلی بر فهرست فصول حاضر در تفریع و نتیجه بیانات از مقاطع گذشته و مستفاد آیات ۴. بررسی مجدانه ظاهر و باطن کلمات و آیات، ۵. اخذ اغراض برجسته و مهم آیات در ارائه تبیین گرایش تفسیری به مواد تاریخی، اجتماعی و ۷.. اثبات توحید خداوند در الوهیت و ربوبیت، ۸.. ذکر اقوال دیگر مفسران ۹. بیان عقلی احتجاج توحیدی و اثبات انحصار مالکیت مطلق الهی در روز قیامت با پیوند علم در قضای به حق خدا و ارتباط آن با الوهیت ۱۰. تشریح حال باطنی کفار مجادله گر با آیات پروردگار و اندرز الهی به آنان ۱۱. پرده برداری از محتوای تعلیل ها ۱۲. مشخص کردن صفات متکبر و منکر معاد ۱۳. برملا کردن دروغ و فریب باطل به کمک قرائن آیات و کشف کذب و صدق مدعیان ۱۴. استفاده از نقش تأکیدی آیات ۱۵. کشف اغراض اصلی قسمت هایی از آیات در جهت تفسیر و بیان علت تکرار موضوع سوره در توییح و تهدید کفار مجادله کننده با آیات الهی ۱۶. تحلیل، تنبیه، و تهدید عینی کفار به دوری از حقایق و معارف دینی.</p>
<p>دکتر بستانی</p>	<p>۱. بررسی مبسوط اغراض و موضوعات مقاطع در کل سوره ۲. پیوستگی منسجم همه اغراض آیات و موضوعات سوره با یکدیگر ۳. دقت هندسی سوره در آمیختگی و پیوستگی موضوعات با یکدیگر ۴. معرفی عنصر داستانی و روایی در مقاطع جدید همچون مقطع آیه ۲۸ غافر به بعد در معرفی مؤمن آل فرعون ۵. کشف معنای منسجم و درهم تنیده و مرتبط دو واژه «کفر» و «تکبر» ۷. پرده برداری از اهداف، مقاصد و مدلول آیه ها، موضوعات حاکم بر مقطع پایانی سوره.</p>

<p>۷. بررسی استشهاد به آیات سوره غافر و یا آیات متناظر سور دیگر در منظر علامه و بستانی</p>	<p>مفسر</p>
<p>طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن خود بر سوره غافر (مؤمن) از ۸۷ آیه دیگر علاوه بر جمیع آیات آن، استشهاد گرفته است. برای نمونه رفع ابهام از: «رَبَّنَا أَمَتَنَا الْفٰئِئِمٰنِ وَ اٰخِيَتَنَا الْفٰئِئِمٰنِ» (غافر/۱۷) در پرسش استنطاقی از علامه طباطبایی که مراد دو امانه و دو احیاء در سخن اعتراض آمیز کفار و گمان باطل ایشان از عدم وقوع معاد در جهنم چیست؟ چه استشهادهای قرآنی و روایی بر این آیه از فریقین امثال صاحب مجمع البیان «ج ۵، ص ۵۱۶» و تفسیر روح المعانی وجود دارد؟ و آیه شریفه درست همان را می گوید که آیه شریفه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اٰمَوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَحْيِيْكُمْ» (بقره/۲۸) در مقام بیان آن است.</p>	<p>علامه طباطبایی</p>
<p>بستانی نیز در ذیل این آیه در تفسیر ساختاری خود، برای رفع ابهام از پرسش کفار که چرا دو مرتبه هلاکت و احیاء داشتیم؟ می گوید این مقطع آیات جدید در «گفتگوی آیه ۱۱»، گفتار کافران در روز قیامت و بیانگر راز مستتر و بنای هندسه آمیز، منضم به اعترافات مجادله گران منکر معاد است.</p>	<p>دکتر بستانی</p>
<p>بستانی برخلاف علامه فقط از آیات سوره غافر مدد کرده و از آیات متناظر در سور دیگر، استشهاد و استفاده نجسته؛ از این روشیوه به کارگیری تفسیر آن ها در این زمینه با یکدیگر متفاوت و گاه منفرد است.</p>	<p>توجه</p>
<p>۸. بررسی اقوال مفسران، جرح و تعدیل تفاسیر، استلزامات عقلی اجتهادی، کلامی و استطرادی</p>	<p>مفسر</p>
<p>۱. ذکر اقوال و استدلالات مفسرین و تفاسیر شیعه و اهل تسنن ۲. جرح و تعدیل تفاسیر، روایات مستند، مستدل، استطرادی، قبول یا رد دیدگاه ها و بیان قول ارجح و فصل الخطاب بودن ۳. بیان استلزامات عقلی، اجتهادی و تبیینی با استناد به آیات و تحلیل منطقی آن ها، مثلاً علامه در سوره غافر به موارد زیر می پردازد: ۱. بررسی عقلی روایات وارده درباره: تقیه، تفویض امر به خدا بر اساس آیه ۴۴ و ۴۵ غافر ۲. تحلیل عقلی معنای «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (غافر/۸۳) و اقوال دیگر مفسران در این زمینه چه بوده است؟ تأیید علامه در سیاق آیه و قرائن متصله آن، بهترین شاهد بر این آیه که در مقام بیان حال کفار خوشحال از علم خود است، نه حال انبیا.</p>	<p>علامه طباطبایی</p>

بررسی اتکای به علوم و معارف اسلامی در تفسیر سوره غافر

ایجاد مسئله محوری در آیات و تشویق به ساخت پرسش‌های «استنتاجی» ملاک محور و پاسخ‌های مفهومی بر اساس مبانی و منابع علوم تفسیری، علوم قرآنی، اصول، فقه، کلام، دانش‌های عقلی و حکمی، فلسفی، استدلالی و برهانی، اجتماعی، اخلاقی و غیره و تفسیر ساختاری در حل نیازهای عصر حاضر و دسته‌بندی هرکدام در آرشیوی جداگانه در تفسیر علامه و بستانی است:

مفسر	تفسیر ساختاری آیات با اتکای به علوم و معارف اسلامی
علامه طباطبایی	از منظر علامه در اتکای به علوم و معارف اسلامی، مهم‌ترین و رایج‌ترین روابط معنایی آیات در تفسیر ساختاری، گونه‌هایی از روابط محکم و معناداری موارد زیر است از جمله: ۱. رابطه تعلیل موجود در آیات (تعلیل قسمتی از آیه برای قسمت دیگر آن آیه و تعلیل یک آیه توسط آیه‌ای دیگر) ۲. مقدمه چینی برای بیان مطلبی (یک جمله برای بیان جمله‌ای دیگر از همان آیه و یک آیه برای بیان آیه دیگر) ۳. جواب به سؤال موجود و مقدر (در همان آیه و در آیات دیگر) ۴. در نظر گرفتن رابطه مطلق و مقید و رابطه تخصیص و تعمیم (تعمیم خاص و تخصیص عام) نهفته است که کشف مراد خداوند متعال و ارائه تفسیر صحیح از آیات، مستلزم در نظر گرفتن این روابط است (ناصری، بستانی، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۷۶) نمونه این رابطه تعلیلی در آیه: «يَا هَامَانَ اِنَّ لِي صَرْحًا» (غافر/۳۶) که فرعون به وزیر خود هامان دستور می‌دهد؛ برایش بنای بلندی بسازد تا به وسیله آن از اله موسی اطلاعی به دست آورد و گویا این دستور در اثنای جدال لفظی وی با مؤمن آل فرعون، واقع شده و جمله: «لَعَلِّي اُبَلِّغُ الْاَسْبَابَ» (غافر/۳۶) به منزله تعلیلی برای دستور فرعون به هامان است.
دکتر بستانی	با توجه به مقطع آیات ۵۱ تا ۵۵، ساختار هندسی سوره یکی با دیگری از نظر ارتباط اجزای آن، چگونگی بیان موضوع سرنوشت جدال گران با آیات الهی و منحرفان و عذاب اخروی آنان که در مقطع پیشین موسی <small>عليه السلام</small> و مؤمن آل فرعون با موضوع وظیفه ابلاغ رسالات الهی، آن‌ها را از سرنوشت بدشان بر حذر می‌داشتند؛ بیان وظیفه موسی علیه السلام را از یک سو و از سوی دیگر موضوع پیوند با وظیفه پیامبر <small>صلى الله عليه وآله</small> ، تعلیل و تشریح می‌نماید.
مفسر	۹. جمع‌بندی با رفع و دفع ابهامات، اشکالات، شبهات و پاسخ شبهه افکنان

علامه طباطبایی	مثلاً: با توجه به سیاق آیه ۴۷، ضمیر جمله «يَتَحَاجُّونَ» در ﴿وَ اِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا... قَالَ الَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا اِنَّا كُلٌّ فِيهَا﴾ (غافر/۴۷-۴۸) به چه کسی برمی‌گردد؟ ارتباط آیات ۴۷ و ۴۸ با تغییر سیاق در آیه: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ﴾ (غافر/۴۹) سخنان تملق‌آمیز متبوعان با تابعان و قدرتمندان متکبر و ظهور ملکات دنیوی دروغ و قسم دروغ و تکذیب یکدیگر، چگونه رفع ابهام شده است؟
بستانی	----- (-----)
مفسر	۱۱. تسهیل در تفسیر و بسندگی به توضیحی موجز و مختصر در برخی از آیات
علامه	----- (-----)
بستانی	بیان آسان و موجز تفسیری مقاطع آیاتی همچون: (۱ الی ۶)، و.. با توضیحاتی اجمالی
مفسر	۱۲. حذف در تفسیر آیات بینا مقطعی
علامه	----- (-----)
بستانی	حذف در تفسیر آیات بینا مقطعی مثلاً آیات: (۱۳ - ۱۵)، (۱۹ - ۲۲)، (۲۱ - ۲۲)، (۳۸ - ۴۴)، (۷۷ و ۷۸) سوره غافر که برخلاف علامه، ضرورتی بر تفسیر همه آیات معمول تفاسیر را لازم نمی‌شمرد.
توجه	علاوه بر مشترکات روش تفسیر ساختاری بستانی با علامه در سوره غافر، موارد ۷ - ۱۱ بالا از جمله افتراقات و ویژگی‌های ظاهری و عملکردی آنان به شمار می‌آید.

بررسی بهره‌گیری از روایات در تفسیر سوره غافر علامه و بستانی

با بررسی روایات طباطبایی، ایشان در مجموع از حدود ۵ مستند روایی از مفسرین و محدثین شیعه و اهل تسنن در تفسیر خود بهره گرفته است. وی گاه مواردی را نقل کرده و در برخی موارد در دلالت یا حجیت آن‌ها خدشه یا جرح و تضعیف وارد می‌کند؛ ولی بستانی که راه دیگری را برای تفسیر می‌رود؛ صراحتاً هیچ روایتی در مباحث روایی این سوره نقل نکرده و این مطلب از جمله افتراقات بین وی با علامه است. روایات نقل شده توسط طباطبایی در سوره غافر را می‌توان در قالب چند گروه دسته‌بندی، مقایسه و بررسی نمود:

تفسیر روایی علامه طباطبائی و جرح و تعدیل روایات	روایات
<p>در موارد متعدد، طباطبائی در تأیید معنای روایات، واژگانی را توضیح، تفسیر و ذکر کرده است مثلاً: منظور از معنای «لقاء» در: ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (غافر/۱۵).</p>	<p>تبیین واژگان</p>
<p>علامه در ۵ مورد از روایاتی که ناظر به مضمون آیات است، بهره گرفته به عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه ۱۵: معنا و حقیقت «لقاء» و منظور از: ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (غافر/۱۵) و قول برگزیده مورد تأیید از وجوه گفته شده در باب تلاقی و ملاقات روز قیامت که در صفحه ۱۵۶ معانی الاخبار به سند خود از حفص ابن غیاث از امام صادق؟ ع؟ روایت کرده: ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ روزی است که اهل آسمان با اهل زمین تلاقی می کنند.</p>	<p>تبیین و توضیح روایات:</p>
<p>این اسلوب در تأیید و تقویت تفسیر ارائه شده از آیات و تأکید مضامین آنها در مواردی از این گونه روایات بهره گرفته است. مثلاً در تفسیر آیه شریفه ۱۹ غافر از معانی الاخبار صفحه ۱۴۷ به سندی از عبدالرحمن بن سلمه جریری روایتی است که از امام صادق؟ ع؟ پرسیدم: معنای: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ (غافر/۱۹) چیست؟ فرمودند: مگر نمی بینی که گاهی انسان به چیزی نظر می کند و چنین وانمود می کند که آن را نمی بیند، این همان «خائنة الاعین» است. و در تأیید آن معنی در صفحه ۳۴۹ جلد ۵ کتاب الدر المنثور روایتی از روز فتح مکه درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح مرتد می آورد.</p>	<p>روایات تأییدی و تقویتی:</p>
<p>علامه در ۸ مورد به مناسبت موضوع و مرتبط با عنوان کلی مطرح شده، عناوین فرعی دیگر که گاه آشکار کردن عیبی را با یک اسلوب بدیعی زیبا به بحث می گذارد و به مناسبت، روایاتی را که ذکر آن برای مخاطب فایده ای بیشتر دارد؛ بیان می نماید. مثلاً در ذیل آیه ۶۰ غافر روایاتی درباره دعا و استجاب آن از دعای ۴۵ صحیفه سجادیه نقل می کند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر/۶۰) پروردگارا در این کلام شریفیت دعا و خواندن خود را عبادت و ترک آن را استکبار خواندی.</p>	<p>روایات استطرادی و تعریضی:</p>
	<p>روایات سیره معصومین: طباطبائی در تفسیر سوره غافر، از سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) روایتی ذکر نکرده است.</p>

بررسی محتوایی (کمی) بر تفسیر ساختاری علامه طباطبایی و دکتر محمود بستانی بر اساس گزارشی طباطبایی در بیش از ۱۷۰۰ مورد، آیات قرآن را با توجه به سیاق دیگر آیات تفسیر کرده است. (شاکری، ۱۳۸۱: ۲۰۸) وی در تفسیر سوره غافر ۳۲ مورد از روش تفسیری قرآن به قرآن، ۱۶ مورد از تفسیر ساختاری، ۱۱ مورد از تفسیر عقلی برهانی و استلزامات آن، ۶ مورد از روش تفسیر روایی و ۳۰ مورد از تفسیر ادبی استفاده جسته است. علامه ۱۸ بار از سیاق خود واژه، عبارت یا جمله و ۳۲ بار از سیاق و بافت ساختاری آیات و جملات در سایر آیات متناظر در سوره دیگر، ۹ مورد به وسیله منابع تفسیری به ویژه مجمع البیان و روح المعانی و ۳ مورد با کمک از مفردات راغب و در سایر موارد بدون ذکر منبع و مستند به تبیین واژه‌ها و آیات آن بهره جسته است. یکی از نقاط ضعف روش تفسیری علامه در سوره غافر در تحلیل محتوای کیفی و کمی آن، موجزگویی ایشان، به دلیل اتکا به سخنان قبلی در سوره گذشته است. بستانی نیز در تفسیر سوره غافر حدود ۲۳ مورد از تفسیر ساختاری ۱۷ مورد از تفسیر ادبی استفاده جسته و ۱۴ بار از سیاق خود واژه یا عبارت یا جمله استفاده کرده و از سیاق و بافت ساختاری آیات و جملات در سایر آیات متناظر در سوره، بهره نبرده است.

۵. نتیجه بررسی اجمالی پژوهشگر در آرای مشترک علامه و بستانی در تفسیر ساختاری سوره غافر

۱. علامه جهت تفسیر آیات سوره غافر از ملاکات و منابع تفسیری و روایی و مخصوصاً از روش تفسیر ادبی، بلاغی، ساختاری، عقلی برهانی، نسبت به سایر روش‌ها بهره بسیار برده و بیشترین رقم و عدد، در تراکم و تحلیل کمی مربوط به این روش ایشان است.
۲. علامه طباطبایی حداقل ۴ مبنای اشتراکات بین تفسیر خود و تفسیر محمود بستانی دارد: ۱. مبنای ساختار چندمعنایی قرآن ۲. مبنای انسجام و پیوستگی آیات و منابع تفسیر ساختاری ۳. مبنایی بودن منابع تفسیر، همچون منابع لغوی، غریب القرآن، منابع ادبی و علوم بلاغی ۴. مبنای زبان قرآن و منابع به‌روز مختار و برگزیده.
۳. علامه در المیزان ۸۰۴۱ صفحه‌ای حدوداً نام ۱۰۰ منبع از منابع روایی، لغوی، حدیثی را ذکر نموده و به مبنای، منابع و کتب تفسیری قدیم و جدید از علمای شیعه و اهل تسنن استناد کرده و منابع المیزان حداقل در چند عنوان طبقه‌بندی می‌شود: ۱. قرآنی و تفسیری ۲. لغوی و غریب القرآن‌ها ۳. روایی و مأثور ۴. تاریخی ۵. فلسفی ۶. شعری ۷. کلامی ۸. کتب مقدس ادیان ۹. معارف عمومی ۱۰. اعلام ۱۱. روزنامه‌ها و مجلات ۱۲. علوم روز ۱۳. تفسیر اجتهادی شخص علامه؛ بستانی در استفاده از برخی منابع بالا با علامه مشترک است. در منظر ایشان منبع اصلی قرآن

است و این منابع در مرتبه‌های بعدی اعتبار قرار دارند (الأوسی، ۱۳۷۰: ۱/ ۷۸-۱۳۰).
 ۴. محتوای موضوعات مشترک آیات ابتدایی سوره غافر در کلام علامه و بستانی، پایه و شاکله ساختاری سوره را بنا می‌نهد که محقق در وسط و انتهای سوره نیز شاهد انعکاس موضوعات و اغراض همین مباحث است.

۵. علامه و بستانی در بیان موضوعات مشترک تفسیر ساختاری سوره غافر اشاره می‌کنند که این سوره: ۱. تضعیف‌کننده پایه‌های مجادله با آیات الهی ۲. تقویت گر ایمان مؤمنان در مقاومت و ایستادگی ۳. فراهم آورنده زمینه صبر و ایستادگی برای پیامبر ﷺ ۴. خداوند غافل و عاجز از کفار نیست. ۵. مراد خدا از دعوت آن است که کافران باطن کفرشان بر ملاً شود و با تکذیب، انکار و استنکاف، جدال با حق جدا گشته و کلمه عذاب بر آنان حتمی گردد.

۶. بستانی همچون علامه اعتقاد دارد، انسجام محتوایی و پیوستگی در سوره‌ها وجود دارد و اهداف و مقاصد در هر سوره با سوره‌ها و دسته‌هایی از سور با دسته‌های سور دیگر تفاوت دارد.

۷. بستانی و مخصوصاً علامه طباطبائی در تفسیر ساختاری سوره غافر، معنای بسیاری از الفاظ و لغات یا مقصود بسیاری از آیات آن را با توجه به موضوع محوری و غرض اصلی سوره کشف و بیان می‌کنند.

۸. علامه و بستانی مباحثی را به‌عنوان تمهید و مقدمه ورود به تفسیر بیان کرده‌اند که در آن سعی دارند ارتباط هر آیه با آیات قبل و بعد از خود را در فواتح و اواسط و خواتیم سوره غافر بیان کنند.

۹. علامه و بستانی پس از بیان موضوع و یا موضوعات اصلی سوره غافر در مقدمه، اقدام به دسته‌بندی و گزینش آیات در فصول و مقاطع مختلف به‌منظور توصیف، تبیین و پیوند هر موضوع با موضوعات دیگر سوره می‌نمایند.

۱۰. بستانی همچون طباطبائی به نقش سیاق و مکی بودن سوره غافر اشاره کامل داشته و توجه به ادبیات عرب و علوم بلاغی در تفسیر میزان علامه و تفسیر البنائی بستانی نمود ویژه‌ای دارد.

۶. نتیجه بررسی اجمالی محقق در افتراقات آرای علامه و بستانی در تفسیر ساختاری سوره غافر

۱. با وجود اینکه طباطبائی و بستانی، آیات قرآن را مهم‌ترین مستند تفسیری خویش قرار داده‌اند، لکن تفسیر بستانی در پاره‌ای از موارد در تعداد و نحوه بهره‌گیری از آیات و در نتایج تفسیری به دست آمده از آن‌ها جزء افتراقات است و با تفسیر میزان یکسان نیست.

۲. طباطبایی در استناد به قرآن و روایات بهره بیشتری برده است و از آنجا که گاه نقدی بر تفاسیر یا روایات ذکر شده ندارد، تنها تفسیر و روایاتی را که به صحت آن‌ها معتقد است؛ نقل کرده یا با آوردن اقوال مفسرین از شیعه و اهل تسنن به جرح و تعدیل کلام آنان پرداخته و قول ارجح را آورده است. در حالی که بستانی در استناد به روایات مثل علامه نیست و در سوره غافر به جز مدخل و مخرج معمول تفسیر ساختاری به چیزی نمی‌پردازد.

۳. طباطبایی نسبت به بستانی از تبیین واژگان در تفسیر بهره بیشتری برده با این تفاوت که مستندات تبیین واژگان در هر دو تفسیر در بیشتر موارد هم یکسان نبوده است که موجب تفاوت‌هایی در تفسیر آن‌ها شده است.

۴. با بررسی شیوه بهره‌گیری علامه و بستانی و مقایسه آرای آن‌ها از اولویت‌های تفسیری، منابع و مستندات مختلف همچون آیات، احادیث، روایات و کتب متعدد شیعه و اهل تسنن و در میزان بهره‌گیری‌شان از آن منابع و مستندات، امتیازات و تفاوت‌های تفسیری بسیار در این حوزه برای علامه مشهود و جای ذکر است.

۵. طباطبایی و بستانی در مبانی، منابع، شیوه به‌کارگیری و اجرای بهره از روش تفسیر ساختاری، روایات و ادبیات در تفسیر نیز اشتراک چندانی ندارند و این عامل، سبب اختلاف روشی در پاره‌ای از امر تفسیر هر دو مفسر گشته است. لازم به ذکر است هرچند علامه مستقیماً از تفسیر ساختاری و علم مناسبت و تلاحم در آیات ذکری نمی‌کند اما در میدان عمل در این وادی پیشتاز به نظر می‌رسد.

۶. بستانی به خاطر ماهیت و اسلوب روش تفسیر ساختاری، برخلاف طباطبایی از آوردن و نقل اختلافات آراء تفسیری و نقد و بررسی علمی آن پرهیز دارد و این از قلمت میزان نقل سخن از دیگر مفسران به‌خوبی نمایان است.

۷. دیدگاه‌های محمود بستانی بر اساس دیدگاه‌های ساختارگرایانه معنایی و هنری به ساختمان سوره از حیث شکلی به‌عنوان یکی از روش‌های تفسیری معاصران همچون سیدقطب، امین الخولی، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطیء، نصر حامد ابوزید در بحث از عناصر تشکیل‌دهنده بلاغی هندسی سور (پیام، موضوع، معنایی، صوری، لفظی، موسیقایی، ادبی و ساختار)، جهت تبیین ارتباط منسجم بین شکل و مضمون آیات و سور قرآن و در کشف اغراض آیات و موضوعات مقاطع سوره غافر به‌عنوان روش تفسیر ساختاری صرف محرز بوده و روش و گرایش تفسیر جامع و عقلانی با طرح مباحث عقلی و فلسفی و بهره‌گیری از علوم روز در تبیین آیات را می‌توان به طباطبایی از جمله برجسته‌ترین اختلافات و افتراقات در دیدگاه نظری و عملی این دو مفسر بیان نمود.

۸. بستانی در عدم استفاده از روایات شأن نزول و یافتن سیاق سور مکی و مدنی در آغاز تفسیر سور، جری و تطبیق (مصرّح، غیر مصرّح) اگر جزء مشترکات به شمار آید؛ اما توجه خاص علامه علاوه بر آن اصول، به اصول لاینفک روش تفسیری مفسران گذشته در اتکای به علوم اسلامی و علوم زمانه در تفسیر آیات و سور، قواعد تعلیل، فن و اراده و دلالت‌ها و چارچوب و شالوده‌های تعاریف فلسفی و منطق و ملاکات تفسیری برجسته و حائز اهمیت است که این مسئله از جمله افتراقات عملکردی آنان در سوره غافر به شمار می‌آید.

۹. از جمله امتیازهای بستانی نواندیشی در بستر و موضوع زبان و روش کار علمی و عدم جمود بر روش‌های کلیشه‌ای و هدفمند کردن روش‌ها و کاربردی کردن ابزار پژوهشی، مدیریت کار علمی با توجه به اهداف، راهبردها و شیوه‌ها، است.

۱۰. بستانی در تبیین تفسیری سوره غافر، آن را از سه جهت مورد تفسیر قرار داده است: الف) اهداف و موضوعات؛ ب) انسجام و پیوستگی‌ها و نوع وابستگی میان کلمات و مناسبت آن‌ها؛ ج) ساختمان عرضی، طولی و مقطعی. که برخی از موارد اخیر (مورد ج)، از جمله افتراقات وی با علامه به شمار می‌آید.

نتیجه

بر اساس متد روشن و جدید بررسی تطبیقی ملاک محور و پرسش نهاد «استنطاقی» سوره غافر، ابزاری در جهت یکپارچه سازی، تقریب و تطبیق کاربردی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری ایجاد می‌شود که با کشف مشترکات و اشتراکات و افتراقات آراء نظری و عملی در تفسیر جامع علامه و تفسیر ساختاری بستانی، روش فراگیر و قابل تعمیمی را در تولید مفاهیم نوین ساخته می‌شود و به توسعه فهم صحیح مؤثر و انس و تدبری همه جانبه در تفسیر ساختاری کتاب خدا و حتی حدیث می‌انجامد. طباطبائی و بستانی غالباً در مبانی، شیوه به‌کارگیری شرایط و ضوابط تفسیر و بهره‌گیری از منابعی همچون منابع تفسیری و روایی، اشتراک چندانی ندارند و لذا با وجود اینکه ایشان آیات قرآن را مبنا و مهم‌ترین مستند تفسیری خود و تفسیر ساختاری را روش عملکردی رسمی خویش قرار داده‌اند؛ اما بیان تفسیری علامه در سوره غافر بعنوان یک مصداق از سوره حوامیم، در پاره‌ای از موارد هم در تعداد و نحوه بهره‌گیری از آیات و روایات و هم در نتایج تفسیری بدست آمده از ماحصل و سر جمع مبانی، منابع، ابزار و قواعد مأخوذ در تفسیر، مناسبات و تنسیقات کشف شده، کشف اغراض آیات و موضوعات حاکم بر مقاطع مختلف این سوره، با تفسیر البنائی بستانی یکسان نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- الأوسى، على (۱۳۷۰): «روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، تهران: نشر بین الملل، چاپ اول.
- البستانی، محمود (۱۳۸۰): «التفسیر البنائی للقرآن الکریم»، مشهد: مؤسسه الطبع انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۵): «روش شناسی تفسیر قرآن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد ۲.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۶): «مهرتابان»، مشهد: نور ملکوت قرآن.
- حوی، سعید (۱۹۸۵): «الأساس فی التفسیر»، قاهره: دار السلام، طبع ۶.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۶): «نظریه هدفمندی سوره‌ها؛ مبانی و پیشینه»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، دوره ۱۳، صص ۵۱-۵۲.
- رجبی، محمود (۱۳۹۶): «روش تفسیر قرآن»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ نهم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و نصیری، علی و کلانتری، ابراهیم و بهجت پور، عبدالکریم و کاملی، علیرضا (۱۳۸۳): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، انتشارات قم: دفتر نشر معارف.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۹۹۶): «الإتقان فی علوم القرآن»، لبنان: دار الفکر، طبع ۱.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲): «مبانی و روشهای تفسیری»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شاکری، سیمین دخت (۱۳۸۱): «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، نشریه نور مگز: علوم انسانی الزهراء، دوره ۱۲، شماره: ۴۱.
- شکرانی، رضا و محققیان، زهرا (۱۳۹۴): «روش شناسی توصیفی تفسیر المیزان براساس تحلیل محتوای سوره غافر»، فصلنامه مطالعات تفسیری، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۲۰۰-۱۸۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵): «ترجمه تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عرب، مرتضی و اسدی خانوکی، زهرا و صباحی، حمید (آذر ۱۴۰۰): «مقایسه تطبیقی تفسیر ساختاری با نقد فرمالیستی»، مشهد: دانشگاه فردوسی، دوره ۵۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۷.
- علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی (۱۳۸۹): «کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال»، مکتبه التراث الإسلامی.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳): «بیولوژی نص (نشانه شناسی و تفسیر قرآن)»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ۲.
- قراملکی، احد فرامرز، احد (۱۳۸۰): «روش شناسی مطالعات دینی»، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
- ناصری کریموند، امان اله و بستانی، قاسم (۱۳۹۸): «نقش ارتباط معنایی آیات در تفسیر المیزان با رویکردی بر قرینه سیاق»، پایگاه سیولیکا: فصلنامه سراج منیر، مقاله ۶، دوره ۱۰، شماره ۳۶ مهر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷): «الکافی»، دار الکتب الإسلامیة، تهران: رقم الطباعة، الرابعة.
- مؤدب، سید رضا؛ (۱۳۹۶): «مبانی تفسیر قرآن»، قم: دانشگاه قم.
- مؤدب، سیدرضا و موسوی مقدم، محمد (زمستان ۱۳۸۸): «اهم مبانی تفسیر قرآن از نظر مفسران شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه، سال هفتم، شماره ۲۸
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸): «التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب»، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.

References:

Glorious Qur'an

- Alā' al-Dīn 'Alī al-Muttaqī ibn Ḥusām al-Dīn al-Hindī (1389): "Kanz al-'Ummāl fi Sunan al-Aqwāl wa al-Af'āl", Maktabat al-Turāth al-Islāmī.
- Al-'Awsī, 'Alī (1370 SH): "Ravesh 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī dar Tafsīr al-Mīzān", Tehrān: Nashr Bayn al-Mīlāl, first edition.
- Al-Bastānī, Maḥmūd (1380): "al-Tafsīr al-Binā'ī lil-Qur'ān al-Karīm", Mashhad: Mu'asasah al-Ṭab' Intishārāt Āstān Quds Raḍawī, first edition.
- Arab, Murteza; Asadī Khānūkī, Zahrā and Ṣabāhī, Ḥamīd (Āzar 1400 SH): "Maqāyiseh Taṭbīqī Tafsīr Sāktārī bā Naqd Furmālīstī", Mashhad: Dānishgāh Ferdawsī, Series 53, Number 2, p. 107.
- Bābā'ī, 'Alī Akbar et al. (1385 SH): "Ravesh-shināsī Tafsīr Qur'ān", Qom: Pizhūhishgāh Pizhūhishkadeh Ḥawzeh va Dānishgāh, volume 2.
- Hawwī, Sa'īd (1985): "Al-Asās fī al-Tafsīr", Cairo: Dār al-Salām, sixth edition.
- Ḥusaynī Tehrani, Muḥammad Ḥusayn (1426): "Mehr-e Ṭabān", Mashhad: Nūr Malakūt Qur'ān.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisān al-'Arab", Beirut: Dār Ṣādīr, Chāp Sawm.
- Khāmeḡar, Muḥammad (1386 SH): "Naẓarīyeh Hadafmandī Sureh-hā; Mabānī wa Pishīneh", Faṣlnāmeḡ Pizhūhishhā -i- Qur'ānī, Series 13, pp. 51-52.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1407 AH): "al-Kāfī", Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, fourth edition.
- Ma'rīfat, Muḥammad Ḥādī (1418 AH): "al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn fī Thawbih al-Qashīb", Mashhad: al-Jāmi'ah al-Riḍwīyah lil-'Ulūm al-Islāmīyah.
- Mu'addab, Sayyid Reza (1396 SH): "Mabānī Tafsīr Qur'ān", Qom: University of Qom.
- Mu'addab, Sayyid Reza and Mūsavū Muqaddam, Muḥammad (Zamīstān 1388 SH): "Aham Mabānī Tafsīr Qur'ān az Naẓar Mufasssīrīn Shī'ah", Faṣlnāmeḡ 'Ilmī Pizhūhishī Shī'ah, Year 7, Number 28.
- Nāṣirī Karīmvand, Amān Allah va Buṣṭānī, Qāsim (1398 SH): "Naqsh Irtibāṭ Ma'nā'ī Āyāt dar Tafsīr al-Mīzān bā Ruvikard bar Qarīneh Siyāq", Civilica Website: Faṣlnāmeḡ Sirāj Munīr, Article 6, Series 10, Number 36.
- Qā'imīniyā, 'Alī Reza (1393): "Biyūlūjī Naṣṣ (Nishāneh-shināsī wa Tafsīr Qur'ān)", Tehrān: Pizhūhishgāh Farhang wa Andīshah Islāmī, second edition.
- Qarāmalakī, Aḡad Faramarṣ (1380 SH): "Ravesh-shināsī Muṭāla'āt Dīnī", Mashhad: Dānishgāh 'Ulūm Razavī.
- Rajabī, Maḥmūd (1396 SH): "Ravesh Tafsīr Qur'ān", Pizhūhishkadeh Ḥawzeh va Dānishgāh, ninth edition.
- Reza Isfahānī, Muḥammad 'Alī; Naṣrī, 'Alī; Kalāntarī, Ibrāhīm; Bahjatpoor, 'Abd al-Karīm; Kamālī, 'Alī Reza (1383 SH): "Tafsīr Mawḍū'ī Qur'ān Karīm", Intishārāt Qom: Daftar Nashr Ma'ārif.
- Shākīr, Muḥammad Kāzim (1382 SH): "Mabānī va Ravesh-hā-i- Tafssīrī", Qom: Markaz Jahānī 'Ulūm Islāmī.
- Shākīrī, Sīmīn Dukht (1381 SH): "Naqsh Siyāq dar Tafssīr 'Jāmi' al-Bayān 'an Tāwīl Āy al-Qur'ān", Nashrīyah Nūr Maghz: 'Ulūm Insānī Al-Zahrā, Series 12, Number 41.
- Shukrānī, Reza and Muḡaqqīyān, Zahrā (1394 SH): "Ravesh-shināsī Tawṣīfī Tafssīr al-Mīzān bar Asās Taḡlīl Muḡtawā -i- Surah Ghāfir", Faṣlnāmeḡ Muṭāla'āt Tafssīrī, Series 6, Number 23, pp. 200-183.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḡmān (1996): "al-Ittiqān fī 'Ulūm al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Fikr, first edition.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḡammad Ḥusayn (1375 SH): "Tarjumeḡ Tafssīr al-Mīzān, Sayyid Muḡammad Bāqīr Mūsavī Ḥamadānī", Qom: Daftar Intishārāt Islāmī, Jāmi'ah Muḡdarrisīn Ḥawzah 'Ilmīyah, Qom.